

جایگاه دانشجویان در شاخه مشهد سازمان مجاهدین خلق (بهمن ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰)

کبری صالحی جاوید^۱ / هادی وکیلی^۲

چکیده

شناخت ترکیب و وزن نیروهای اجتماعی از زمینه‌های مهم فهم تحولات سیاسی و اجتماعی است. پایگاه طبقاتی بازیگران تاریخ معاصر به‌ویژه سال‌های حکومت محمدرضا پهلوی و انقلاب اسلامی دچار تغییراتی مانند گسترش دایره و میدان اثرگذاری آنها شد. از جمله دانشجویان به عنوان بخشی از نخبگان میانی از اهمیت بالایی برخوردار شده و کنشگر قابل اعتنایی شدند. گروه‌ها و احزاب سیاسی از جمله سازمان مجاهدین خلق تلاش بسیاری برای جذب آنها انجام دادند. این پژوهش درصدد پاسخ به این پرسش است که چرا دانشجویان مورد توجه خاص سازمان مجاهدین خلق و از جمله شاخه مشهد قرار گرفته و پیامدهای حضور این قشر در سازمان چیست؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد قابلیت‌های دانشجویی مانند نداشتن دغدغه معیشت و فراغت نسبی از مسئولیتهای معیشتی، میل به مشارکت سیاسی، بستر دانشجویی و تعلق سازمان به محیط دانشجویی و استمرار این حضور و نیز شادابی و تحرک عمل این قشر عمده دلایلی بودند که سبب شد سازمان بخش مهمی از بار تشکیلات و عملکرد خود را بر دوش آنها بگذارد، امری که در تمام شاخه‌های شهرستانی سازمان و از جمله مشهد نیز قابل مشاهده بود. شاخه مشهد این سازمان به دلایلی، از بهمن ۱۳۵۷ و حتی اندکی پیش از آن، تا پایان تحرکات خود در فاز نظامی، موجودیتی بسیار وابسته به اعضای دانشجویی خود داشت. روش تحقیق در این مقاله روش پژوهش توصیفی-تحلیلی، بر مبنای اسناد، مطبوعات و کتاب‌ها است.

واژه‌های کلیدی: سازمان مجاهدین خلق، شاخه مشهد، ساختار تشکیلاتی، دانشجویان. فاز سیاسی و نظامی.

۱. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران. (نویسنده

k.salehijavid@hsu.ac.ir

مسئول)

۲. دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. vakili@um.ac.ir

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۰۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۱۹

The position of students in the Mashhad branch of the MKO (1357-1360)

Kobra Salehijavid^۱, Hadi vakili^۲

Abstract

Understanding the composition and weight of social forces is one of the important fields for understanding political and social developments. The class base of actors in contemporary history, especially during the years of Mohammad Reza Pahlavi's rule and the Islamic Revolution, underwent changes such as the expansion of their circle and field of influence. Among them, students have become highly important as part of the middle elite and have become notable activists. Political groups and parties, including the MKO, made great efforts to attract them. This research seeks to answer the question of why students have been given special attention by the MKO, including the Mashhad branch, and what are the consequences of this group's presence in the MKO. The research findings show that student capabilities such as not having to worry about livelihood and being relatively free from livelihood responsibilities, desire for political participation, student base and the MKO belonging to the student environment and the continuity of this presence, as well as the vitality and dynamism of this group were the main reasons that caused the MKO to place a significant part of its organizational and performance burden on them. This was visible in all the city branches of the MKO, including Mashhad. For some reasons, the Mashhad branch of MKO had an existence that was very dependent on its student members from Bahman 1357 and even a little before that, until the end of its movements in the military phase. The research method in this article is a descriptive-analytical research method, based on documents, press, and books.

Keywords: MKO, Mashhad branch, organizational structure, students. Political and military phase

¹ Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Theology and Islamic Studies, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran. (corresponding author) k.salehijavid@hsu.ac.ir

² - Associate Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. vakili@um.ac.ir

مقدمه

انقلاب اسلامی تا استقرار و تثبیت نظام جمهوری اسلامی، با چالش‌های مهمی روبرو شد که در تاریخ معاصر ایران به لحاظ بزرگی و فشردگی، از دوره‌های کم‌نظیر به حساب می‌آید. یکی از این چالش‌ها، گروه‌های سیاسی متکثری بودند که بخشی از آنها وارد فضای محاربه با نظام حاکم شده و هزینه‌های قابل توجهی به کشور وارد کردند. سازمان مجاهدین خلق ایران، سردمدار این جریان بود. شناخت مولفه‌های مؤثر بر قدرت چالش-آفرینی این سازمان امری ضروری است. به نظر می‌آید بدنه اجتماعی فعالی که سازمان در اختیار داشت از مهم‌ترین بسترهای توفیق آنها بوده‌است. ویژگی‌های این بدنه اجتماعی یعنی در اختیار داشتن دانشجویان و دانش‌آموزان به عنوان پرتحرک‌ترین اقشار جامعه، هزینه بالایی کشور در مواجهه با سازمان را به خوبی نشان می‌دهد.

در این میان دانشجویان بار اصلی سازمان را به دوش داشتند. سازمان مجاهدین خلق با هوشیاری روی این قشر حساس، جریان‌ساز و توانمند جامعه دست گذاشت و با بهره‌گیری از آنها خود را به بزرگترین سازمان سیاسی خارج از خط فکری حکومت بدل کرد. ایجاد انحصار فکری، موثرترین ابزار نفوذ میان دانشجویان بود، هرچند در نهایت، این روش در مقابل قدرت انقلاب نتوانست مقاومت کند، اما توجه به همان توفیق‌های مقطعی که منجر به چالش‌های جدی برای کشور شد نیز حائز اهمیت است. توجه به آرایش نیروهای اجتماعی و پایگاه‌های قشری و طبقاتی در احزاب و رویدادهای سیاسی و از جمله سازمان مجاهدین خلق مورد توجه پژوهشگران بوده‌است، اما این نگاه تا حد زیادی معطوف به کادرهای مرکزی و پایتخت بوده و شاخه‌های شهرستان‌ها به‌طور کلی و طیف‌شناسی آن به‌طور خاص مغفول مانده‌است. به عبارت دیگر، علی‌رغم تالیفات و تحقیقات گرانبها و پرشمار مرتبط با سازمان که مبتنی بر اسناد داخلی و خارجی، خاطرات اعضای سابق سازمان (اعم از پیش و پس از انقلاب)، مطبوعات سازمان و دیگر

منابع، منتشر شده‌اند، تمرکز بر قشر دانشجو و دانشگاه، ذیل روند تحولات اصلی سازمان است: تحولاتی مانند انقلاب فرهنگی، میتینگ‌های سازمان در دانشگاه به‌ویژه با حضور افراد شاخص مانند رجوی، خیابانی و یا غائله ۱۴ اسفند. فقدان پژوهش مربوط به وزن دانشجویی شاخه‌های استانی سازمان، نمود بیشتری نیز یافته و این پژوهش درصدد پر کردن این خلاء پژوهشی مرتبط با شاخه مشهد است.

در این مجال تلاش خواهد شد به این مسئله پرداخته شود که چرا از یک سو سازمان (و شاخه مشهد به تبع پیروی تشکیلاتی) از ابتدای تشکیل تا پایان حضور رسمی و فعال در کشور، سرمایه‌گذاری خاصی روی قشر دانشجو انجام داد و از سوی دیگر چه پیامدهایی به دلیل این اقدام خود شاهد بود؟ همچنین چند سؤال دیگر نیز مورد اهتمام این پژوهش خواهد بود از جمله: دانشجویان در کدام بخشها و فعالیت‌های سازمان در مشهد حضور دارند و نسبت آن به چه میزان است؟ آیا به سبب تسلط نسبی دانشجویان در شاخه مشهد، ترکیب مخالفان و اقدامات آنان سویه خاصی را نشان می‌دهد؟ در این مقاله کوشش شده با روش تاریخی که خود مبتنی بر روش پژوهش توصیفی-تحلیلی است به این مسئله و پرسشها پرداخته شود. بررسی منابع کتابخانه‌ای و آرشیوی نشان داد سازمان مجاهدین خلق از زمانی که در محیط دانشگاهی تهران متولد شد به صورت قهری در اولین گامها بنیاد خود را بر روی این قشر پایه‌ریزی کرد. اما در سالهای بعد نیز به سبب تناسب و کارایی بیشتر دانشجویان با اهداف ترسیم شده سازمان که هویتی چریکی داشت، غلبه دانشجویی بر سازمان قابل ردیابی باشد. مبارزه مسلحانه و چریکی نیازمند افرادی با مسئولیت اجتماعی اندک، پذیرش و تطبیق با اصول امنیتی مبارزه مسلحانه و زندگی مخفی، روحیه آرمان‌خواهی بالا تا حد پذیرش خطرات جانی و مانند آن بود که به نظر می‌آمد دانشجویان در زمره بهترین گزینه‌ها هستند. بعد از پیروزی انقلاب نیز اگرچه سازمان به‌صورت علنی فعالیت کرد (فاز سیاسی) اما نگاه ویژه خود به دانشگاه و

دانشجویان را تغییر نداد. عمده ساختار تشکیلاتی آنان را دانشجویان تشکیل می‌دادند. تمام این مسیر را شاخه مشهد نیز طی کرد. در فاز نظامی و جنگ مسلحانه علیه جمهوری اسلامی نیز بیشترین نیرو در گروهان‌های نظامی، دانشجویان بودند که نشان موفق بودن سرمایه‌گذاری سازمان بود.

پیشینه‌ی پژوهش

از آنجا که سازمان مجاهدین خلق بزرگ‌ترین سازمان معارض با انقلاب اسلامی در سالهای ابتدایی بود و در فاز نظامی، سالهای استقرار در عراق و حتی در ناآرامی‌ها و اغتشاشات یکی دو دهه گذشته از کنشگران اصلی به حساب می‌آمد و رخدادهای بزرگی با آنان پیوند داشت، بسیاری از پژوهشهای موجود نیز به این رخدادهای مهمتر پرداخته‌اند. البته این نیاز همچنان ادامه دارد. اما به هر روی درصد بالایی از تحقیقات انجام شده، چندان توجهی به وضعیت سازمان در غیر از تهران ندارند مگر آنکه یک تحول مهم باشد. در همین قالب، نه کار تحقیقی مستقلی مربوط به شاخه مشهد سازمان وجود دارد و نه به طریق اولی تحقیقات با موضوعات ریزتری مانند ترکیب طبقاتی آن ارائه شده‌است. البته در مجموعه ۵ جلدی «کارنامه سیاه» از دادستانی انقلاب اسلامی تهران و نیز «جوان و لغزشهای سیاسی» نوشته قائمی‌امیری که در سال ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱ و در پیوند با اعضای سازمان نگاشته و چاپ شده‌اند، به محمل دانشجویی سازمان اشاره و مطالبی پیرامون دانشجویان شاخه مشهد به صورت پراکنده دارند. این دو کتاب حاصل استفاده از اسناد دادگاهی و گفتگوی مستقیم با اعضای بازداشتی سازمان است که حاوی نکاتی محققانه است و نسبت به آثار تحقیقی دهه‌های بعد از زاویه نزدیکی به واقعه، ارزشمندند.

کوهن، مستشرق و استاد دانشگاه در فلسطین اشغالی نیز در چندین مقاله و کتاب خود، به مجاهدین خلق پرداخته و بویژه در فصل اول کتاب: *The Rise and Fall of the*

Mojahedin khalq 1987-1997 ضمن بررسی تجدیدحیات سازمان پس از انقلاب،

به حضور آنها در دانشگاهها گریزی زده است. برخی سازمانهای اسنادی و آرشیوی کشور مانند مرکز اسناد انقلاب اسلامی و موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی نیز با اتکا به اسناد در اختیار و محققان توانمند خود چندین تألیف ارزشمند در حوزه مجاهدین خلق منتشر کرده اند که محل مراجعه تحقیقات دانشگاهی است. از جمله «از مجاهدین تا منافقین» نوشته مهدی حق بین، «خداوند اشرف از ظهور تا سقوط» نوشته سیدحجت سید اسماعیلی، «تبار ترور» محمدصادق کوشکی منتشره از مرکز اسناد انقلاب اسلامی. «سازمان مجاهدین خلق پیدایی تا فرجام» در سه جلد و انتشار یافته توسط موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی نیز ورود محققان به موضوع حیات سازمان داشته و از اسناد خارجی کم نظیری بهره برده است. کتابهای یاد شده تحولات اصلی سازمان را رصد و تحلیل کرده اند و به جز مواردی اندک و در حد اشاره، به ساختار و عملکرد و سرنوشت شاخه مشهد مجاهدین خلق و به ویژه موضوع مورد بحث در این مقاله یعنی نقش دانشجویان در این شاخه سازمان پرداخته اند. همچنین در چند کتاب ارزشمند با موضوع جنبش دانشجویی مانند «جنبش دانشجویی در ایران» نوشته علیرضا کریمیان، «جنبش دانشجویی ایران» اثر هوشنگ جیرانی و «جنبش دانشجویی ایران» نوشته شهریار زرشناس، ضمن پرداختن به کلیت جنبش دانشجویی، به سازمان به عنوان گروهی دارای سابقه دانشجویی و تحرکات نظامی آنها پرداخته اند اما مانند تمام کتابهای مرتبط با سازمان، به شاخه های استانی و ویژگی های آنها ورود نشده است.

نویسندگان پژوهش حاضر نیز در مقاله ای با عنوان «فراز و فرود فاز سیاسی مجاهدین - خلق در مشهد (۱۳۶۰-۱۳۵۷)» به نهاد دانشجویی شاخه مشهد مجاهدین خلق، در کنار سایر بخشهای آن مانند نهاد دانش آموزی، نهاد کارمندی، نهاد محلات و مانند آن به اختصار پرداخته اند.

نسبت سازمان مجاهدین خلق و دانشجویان

جنس اثرگذاری‌ها در تاریخ معاصر ایران به نسبت دوره‌های پیشین تفاوت‌های بسیاری داشت. پیش از این، نخبگان طراز بالا نقش اصلی را در تحولات داشتند، اما به‌ویژه از ۷۰ سال اخیر دایره بازیگران باز شده و اقشار مختلف از جمله دانشجویان به ایفای مشارکت سیاسی پرداختند. بازیگری دانشجویان در حیات سیاسی ایران، قرین سال‌های آغاز به کار دانشگاه‌هاست. حرکت‌های دانشجویی اغلب تحت‌تاثیر جریان‌ات روشنفکری‌اند و از آنجا که دانشجویان به پایگاه‌های طبقاتی مختلفی تعلق دارند، به عنوان یک قشر شناور و قابل بسیج به وسیله گرایش‌های ایدئولوژیک مختلف ظاهر می‌شوند. به عبارت دیگر حرکت-های آنها جزئی از جنبش‌های ایدئولوژیک گسترده‌تر است (بشیریه، ۱۳۸۴: ۲۶۰) و از آنجا که جریان روشنفکری ایران نیز مانند دیگر کشورهای اصطلاحاً در حال توسعه، متأثر از فضای روشنفکری جهانی بوده که این فضا در قرن بیستم چپ‌گرایی و سوسیالیسم بود (بشیریه، ۱۳۸۴: ۲۴۹)، بنابراین پیوند دانشجویان و این فضا امری واقعی اما دارای مراتب تشکیکی بود.

سازمان مجاهدین خلق هم توسط دانشجویان پایه‌ریزی شد و هم محل رشد آن محیط دانشگاه بود. (dorraj, 2006: 103) دانشجویان اکثراً در بازه سنی قراردادند که فارغ از مسئولیت‌های اجتماعی هستند و به راحتی می‌توانند وظایف تشکیلاتی که به عهده آنان گذاشته می‌شود را به عهده گرفته و برای آن زمان صرف کنند. روح کنجکاوی و جویای حقیقت و به عبارتی آرمان‌گرایی، از ویژگی‌های بارز جوانان و به‌ویژه دانشجویان است (بشیریه، ۱۳۸۴: ۲۶۰) که در دوره مبارزات علیه شاه و سال‌های ابتدایی پس از پیروزی انقلاب و کوران حوادث و رویدادها پویاتر شد. اصول پنهان‌کاری و نیز ضربات متعدد رژیم و کشته‌شدن بسیاری اعضای سازمان که با ادبیاتی حماسی تبلیغ و ارائه می‌شد، جذابیت زیادی برای دانشجویان ایجاد می‌کرد. انضباط‌پذیری و رعایت نظم حزبی و

تشکیلاتی نیز در آنان بالاتر بود. شادابی و هیجان‌طلبی آنها، عامل دیگر سرمایه‌گذاری وسیع سازمان‌مجاهدین خلق روی این قشر بود (قائم‌امیری، ۱۳۶۱: مقدمه). عدم اطلاع دانشجویان از سرگذشت و نقاط ضعف سازمان (نقص عمیق شناختی از اسلام که چرخش ایدئولوژیک نماد بارز آن بود)، بستر دیگری برای سرمایه‌گذاری به حساب می‌آمد. این نکته در اعترافات بسیاری از دانشجویان بازداشتی نمودار بود (دادستانی انقلاب اسلامی - تهران، ۱۳۶۳/۵: ۴۸). با پیروزی انقلاب و شکسته شدن سد امنیتی پهلوی، سازمان خیز بزرگی برای جذب افراد به ویژه دانش‌آموزان و دانشجویان برداشت (خراسان، شماره ۸۶۱۸، ۱۳۵۸/۱/۲۱، ص ۷) که با موفقیت همراه بود.

از آنجا که کادر مرکزی، اکثریت اعضای باسابقه شهرستانی را به تهران فراخوانده بود، دانشجویان جذب شده، مسئولیت نهادها و رده‌های شاخه‌های شهرستانی و از جمله شاخه مشهد را به عهده گرفتند. اعلام حمایت از امام، انقلاب، رفراندوم و... آنان را در ابتدا در صفوف گروه‌های انقلابی قرار داده بود (اگرچه آنها که به گذشته نفاق سازمان آشنا بودند با تردید مواضع آنها را رصد می‌کردند) و دانشجویان با اطمینان به آنها می‌پیوستند و بعد از آن نیز به‌طور آرام در چارچوب سازمان و القای افکار و تحلیل‌های آنان قرار گرفتند و بسیاری آنچه شدند که سازمان می‌خواست (گسلر، ۱۳۹۰: ۵۷). سازمان با هجمه سنگین تبلیغاتی، حضور گسترده در دانشگاه و تحلیل‌هایی که از فضای کشور ارائه داده، خود را محق و مظلوم جلوه می‌داد و هرآنچه غیر از خود را مرتجع، ظالم، وابسته به امریکا، ضد انقلاب و امثال آن می‌خواند. سازمان در این تبلیغات از خود و افرادش اسطوره‌هایی ساخته بود که آرمان‌گرایی و هیجان‌طلبی دانشجویان را هدف قرار می‌داد. به جز آنکه خود انقلاب و رخدادهای سریع و هیجانی پس از آن، هیجان عمومی را افزایش داده بود، حرکت‌های نمایشی سازمان مانند کوه‌پیمایی، تظاهرات‌های میلیشیای، تشکل قوی زیر مجموعه‌ها، اقدامات عمرانی (خراسان، شماره ۸۶۹۹، ۱۳۵۸/۳/۲۲، ص ۷) و امثال آن،

سازمان را در نگاه دانشجویان وزنه مهم سیاسی و اجتماعی جلوه می‌داد و حس ارزش داشتن را در آنها ارضا می‌کرد. (دادستانی انقلاب اسلامی تهران، ۱۳۶۳/۵: ۳۸).

از آنجا که دانشجویان به طیف‌های گوناگون اجتماع تعلق داشتند، در اختیارداشتن آنها به معنای ارتباط مستقیم با جامعه بدون هزینه‌کرد بالا بود. ضمن آنکه دانشجویان نیروهای کار بالقوه بودند و همراهی آنها می‌توانست در سال‌های بعد نفوذ پنهان سازمان در ارگان‌های مختلف برای بهره‌گیری در مواقع مورد نیاز را در پی داشته‌باشد. البته باید دانست بار فرهنگی انقلاب آنقدر قوی بود که سازمان می‌بایست در سایه آن حرکت می‌کرد. مطرح کردن مسیر و اهداف متفاوت، در آغاز پیروزی انقلاب اسلامی برای افرادی که تا عمق جان به انقلاب باور داشتند سبب جدایی می‌شد، بنابراین مجاهدین با پذیرش رهبری امام در آغاز، به آرامی روند انحصار فکری برای اعضا را اجرا کردند. تداوم قوی آن سبب شد اعضا مقابل انقلاب قرار گرفتند.

زمینه‌های فکری تأسیس سازمان و گرایش دانشجویان به آن

از آنجا که سازمان مجاهدین خلق توسط سه دانشجو پایه‌ریزی شد، باید آنان را در محیط روشنفکری ایران فهم کرد. در کنار جریان روشنفکری چپ‌گرا با نمایندگی حزب توده که سنتی می‌اندیشید و فدائیان خلق با گرایش رادیکال، روشنفکران مذهبی نیز، وزنی قابل‌اعتنا داشتند، کسانی که می‌کوشیدند سنت‌ها را بازسازی و جهت تطبیق با شرایط جدید تجدید کنند. اما از آنجا که علی‌رغم شعارهایشان در دلبستگی به اسلام، به شدت تحت‌تأثیر روش‌شناسی تمدن غرب (که خود متأثر از روش‌شناسی علوم تجربی بود) بودند، ایدئولوژی آنها نیز ملغمه‌ای از عناصر گوناگون و گاه متعارض بود. این روشنفکران به دلیل پرورش در خانواده‌های مذهبی، به برتری اسلام معتقد بودند. در باور آنها اسلام و به‌خصوص مذهب شیعه، اصول و الگوهای لازم برای ساخت دنیای مطلوب و

کمال انسانی و از آن جمله مبارزه را دارا بود،(dorraj,2006:103) که باید استخراج می‌شد، اما نگاه سنتی حوزه را نیز نمی‌پسندید. بنابراین دانشجویان متأثر از آنها نیز به دنبال اسلامی بودند که علم فواید آن را اثبات کرده باشد. آن‌ها در دوره تحقیق خود برای تدوین ایدئولوژی، با توجه به کلیدواژه علم‌انگاری مورد تاکید روشنفکران مذهبی و به‌ویژه ارتباط و اقتباس بسیار بنیانگذاران سازمان از مهدی بازرگان و به‌ویژه تجارب انقلابیون دنیا که تا حد زیادی در انحصار مارکسیست‌ها بود، به سمت اتخاذ ابزار «مبارزه»، از مارکسیسم (که ادعای علمی بودن داشت) هدایت شدند. هرچند به زودی به دلیل ضعف شناخت از اسلام و عدم فهم بسیاری از مبانی دینی با روش‌شناسی تجربی علم غربی، مقهور محتوای مارکسیسم شدند.

شخصیت دیگری که مجاهدین از او تأثیر پذیرفته‌اند دکتر شریعتی بود. هر چند برخی اعضای سازمان مانند حسین احمدی‌روحانی و احمد رضا کریمی تأثیر شریعتی را با قاطعیت رد می‌کنند، اما هم چهره‌های شاخصی نظیر رضا رضایی، سیدمحسن سیدخاموشی و حسن آلا‌دپوش (به اذعان خود این افراد) نوع نگاه به اسلام خود را از او گرفتند (مپس، ۱/۱۳۸۴؛ ۴۴۱؛ همان/۲: ۲۶) و هم بسیاری از رده‌های میانی و پائین سازمان از جلسات شریعتی به عضویت سازمان سوق داده شدند (<https://www.nejatngo.org/fa/posts/18092?amp=1>). به عبارت دیگر

اسلام انقلابی که شریعتی آن را حول جمله معروف منسوب به امام حسین(ع) یعنی: «ان الحیاه عقیده و جهاد» تفسیر می‌کرد، بسیاری دانشجویان مخاطب او در حسینیه ارشاد و یا تالیفاتش را به سازمان پیوند می‌داد. در سالهای ابتدایی سازمان، برخی تالیفات شریعتی از متون مطالعاتی بود. شهرت دکتر شریعتی به حدی بالا بود که در برهه‌ای سازمان به شریعتی پیشنهاد ریاست داد اما شریعتی که اعتقادی به مبارزه مسلحانه نداشت آن را رد کرد و به همین واسطه واکنشهایی منفی از سازمان دریافت کرد. با ریاست مسعود

رجوی، شریعتی‌زدایی از سازمان مورد اهتمام قرار گرفت.
(<https://irdc.ir/fa/news/5892/>).

به هر روی رهبران سازمان علی‌رغم تمایلات مذهبی، تا حد زیادی تحت‌تاثیر مارکسیسم بودند. لزوم مبارزه علیه شاه اصل پذیرفته شده آنها بود اما درباره روش آن به نظر می‌آید حداقل در زمان شکل‌گیری سازمان، گزینه‌های زیادی پیش‌رو نداشتند: جبهه ملی فاقد عملکرد قابل اعتنا بود، (علیجانی، ۱۳۸۰: ۵۹) مارکسیسم و نماینده‌اش حزب توده نیز کارنامه موفق‌تری در این زمینه نداشت. آرمان‌های اجتماعی مارکسیسم در میان بخشی از نخبگان محترم بود اما علی‌رغم اعلام حزب توده مبنی بر احترام مذهب نزد آنان، به سبب تبلیغات بسیار مخالفان، تعارض با مذهب از بدیهیات مرتبط با آنان در نظر گرفته می‌شد. دیگر مبارزان، طیف‌های مذهبی بودند اما پس از دستگیری و تبعید امام خمینی و نیز دستگیری وسیع افراد فعال این طیف پس از ترور منصور، مجاری اتصال با آنان از میان رفته بود. تشکیلاتی نبودن این طیف (با معنای مدنظر گروه‌های چپ) و نیز تکیه آنان بر متون اصیل اسلامی و اهداف برگرفته از اسلام فقهی، چندان مطلوب دانشجویانی که به دنبال افکار جدید و نگاه نو به منابع دینی بودند قرار نداشت. به‌خصوص که تبلیغات زیادی علیه این نگرش انجام می‌شد و آن را کهنه‌انگار تصویر و تبلیغ می‌کرد. این جریان هنوز به جز امام، قهرمان بزرگ دیگری نداشت: مفسرانی که آرمان‌های مطرح شده توسط ایشان را تئوریزه کرده و به لایه‌های دیگر جامعه منتقل کنند. از جمله نیاز نسل جدید به شناخت دین را درک کرده و حلقه واسط انتقال اسلام فقهی میان دانشجویان باشند. اگرچه کسانی مانند شهید مطهری در این راه گام برمی‌داشت اما (در زمان تأسیس سازمان که زمان مطالعه و تدوین ایدئولوژی بود) تا نفوذ و تبدیل شدن آن به جریان، فاصله داشت. بنابراین این دانشجویان بدون آنکه به ابزارها و روش‌های فهم درست دین مجهز شوند دست به اسلام‌شناسی زدند. اسلام‌شناسی که با نگاه ناقص علم‌زده دهه ۴۰ به

سمت اقتباس از مارکسیسم رفت. چپ‌گرایی، فضای دانشگاهی ایران را تا دهه شصت متأثر کرده بود. چپ‌گرایی که از مارکسیسم فلسفی تا التقاط اسلام و مارکسیسم گسترده بود و به تهران نیز اختصاص نداشت. مشهد که پس از تهران مهم‌ترین شهر ایران بود نیز چنین فضایی داشت.

دانشجویان و شاخه مشهد پیش از انقلاب

رخنه بسیاری اندیشه‌ها و مکاتب به شهر مشهد از طریق رفت و آمد دانشجویان مشهدی به تهران انجام شده بود. این نکته را می‌شود در مقاله روزنامه «*ایران مبارز*» چاپ مشهد در سال ۱۳۳۳ نیز ردیابی کرد. در این مقاله با عنوان «دینی که تهران بایستی به خراسان بپردازد» (ایران مبارز، ۱۳۳۳/۱۲/۳) از دولت خواسته شده نسبت به احداث دانشگاهی در مشهد اقدام کند تا والدین مجبور به فرستادن فرزندان خود به تهران که اندیشه‌های الحادی و مرام اشتراکی در آن فراوان تبلیغ می‌شود نشوند. این جریان به خصوص در مورد جریانات مسلحانه و مارکسیستی نمود واضحی یافت. نه تنها پیش از انقلاب، حتی در سال‌های ابتدایی پس از آن نیز رابط ایجاد اکثر گروه‌های متنوع سیاسی در مشهد، دانشجویان بودند.

استقرار سازمان مجاهدین خلق در مشهد به وسیله دانشجویان مشهدی تهران انجام شد. فراتر از آن، آن‌ها در حلقه بنیانگذاران سازمان نیز حضور داشتند. عبدالرضا نیک‌بین عضو سابق «*کانون نشر حقایق اسلامی*» (تحت مدیریت محمدتقی شریعتی) از بنیان‌گذاران مجاهدین-خلق بود. او در مطالعات و تدوین استراتژی‌های اولیه سازمان نقش اساسی داشت. (کریمی، ۱۳۸۴: ۴۵؛ مپس، ۱۳۸۴، ۱/ ۲۷۵). از دیگر چهره‌های مشهور مشهدی در سازمان می‌توان به مسعود رجوی، وحید افراخته، محسن فاضل، حسین احمدی‌روحانی، محبوبه متحدین، علی زرکش و محسن نجات‌حسینی اشاره کرد. دانشجویان به تبلیغ سازمان در مشهد و به‌طور

خاص در محیط «دانشگاه مشهد» پرداختند. کم‌کم سازمان در دانشگاه مشهد نضج یافت که از مشهورترین اعضای اولیه آن می‌توان از عباس جاودانی و رضا رییس طوسی نام برد. جاودانی در هنگام تحصیل در دانشکده علوم دانشگاه مشهد جذب شد و به هنگام تغییر ایدئولوژی، مارکسیست شد. او در تابستان ۱۳۵۵ در میدان بهارستان تهران کشته شد (شاهی، ۱۳۸۵: ۱۷۳). رضا رییس‌طوسی نیز دانشجوی دانشکده ادبیات بود (سرجمعی، ۱۳۸۹/۲/۴) که در جریان تغییر ایدئولوژی مقاومت کرد و در سال‌های اول انقلاب نیز به واسطه انتقادات بسیاری که به سازمان داشت از آن کناره گرفت و کتاب «روند جدایی» را نگاشت.

پیش از انقلاب فعال‌ترین قشر مرتبط با شاخه سازمان در مشهد، دانشجویان بودند. اعضای دانشجویی به‌طور مرتب با سایر افراد مستقر در مشهد در ارتباط بودند (مپس، پرونده شماره ۱۱۳۹۱۱۴) و به‌طور مستقل نیز برنامه‌های خود مانند کوه‌پیمایی که طی آن آموزش‌های سازمانی مطرح می‌شد را انجام می‌دادند (باقرزاده، ۱۳۷۳: ۳۸). این برنامه به‌ویژه نقش مهمی در جذب اعضای جدید داشت. اعضا و هواداران سازمان پیش از تغییر ایدئولوژی، جریان سیاسی عمده میان دانشجویان مذهبی بودند. گرایش و سابقه عملیات‌های مسلحانه عامل اصلی جذابیت این سازمان برای دانشجویان بود. تفکر مجاهدین خلق حتی در کلاس‌های دانشگاه مطرح شده و به بحث گذاشته می‌شد. از آنجا که بیشترین هواداران سازمان، دانشجویان مذهبی بودند با رویداد تغییر ایدئولوژی بسیاری از آنان از مجاهدین خلق بریدند. در دانشگاه مشهد نیز به همین دلیل، به هم‌نشینی با دانشجویان مارکسیست محدود شدند (قنبری، ۱۳۹۱: ۳۹). در اواخر سال ۱۳۵۵ و سال ۱۳۵۶ از آنان حرکتی مشاهده نشد. ضربات اساسی ساواک، چرخش ایدئولوژیک، حاکمیت تز رکود و تمرکز بر فعالیت‌های غیرمسلحانه که از سوی مرکزیت اعلام شده بود عوامل اصلی این بی‌عملی بود. پس از تغییرات کادر مرکزی و کنار گذاشته شدن تقی شهرام (عامل مارکسیست شدن سازمان)،

بخش دانشجویی سازمان در دانشگاه مشهد فعالیت‌های خود را آغاز و در این راستا به ائتلاف با دیگر دانشجویان فعال سیاسی اقدام کرد. این ائتلاف در قالب «انجمن دانشجویان - مسلمان دانشگاه مشهد» صورت بیرونی یافت و تقریباً تمام سلايق مذهبی در آن حضور - داشتند. برخی از اقدامات این تشکل پیش از انقلاب بدین شرح است:

- ملاقات و برقراری جلساتی با حجج اسلام خامنه‌ای، واعظ طوسی و دیگر روحانیون مبارز مشهد به منظور دریافت امکانات مبارزه

- برپایی تظاهرات در بهمن ۱۳۵۶

- برپایی تحصن چهل شهدای یزد و حمله گارد به دانشجویان تبریز و تلاش برای اخراج گارد از دانشگاه مشهد

- تنبیه تعدادی از اساتید صهیونیستی دانشگاه مثل دکتر اسرائیل کهن و نیز چند نفر از اعضای گارد دانشگاه در دانشکده علوم

- پخش کتاب‌های امام خمینی (ره) و دکتر شریعتی

- آتش زدن ادوات پلیس در راهپیمایی خیابان خسروی

- حمله به چند بانک

- تکثیر نامه‌های روحانیت مبارز مشهد از جمله حجت الاسلام خامنه‌ای در اواخر سال ۱۳۵۶ (ساکماق: ۱۳۶۶۳۵)

- برپایی تظاهرات اعتراضی به تغییر نام فلکه دقیقی به علم که باعث ورود نیروهای نظامی به دانشگاه و دستگیری ۲۰۰ تن از دانشجویان شد (ساکماق، پرونده شماره ۶۲۰۶۷)

- اعتصاب در دانشکده‌های علوم و ادبیات مشهد و مجروح شدن تعدادی از دانشجویان توسط گارد و محاصره آنها با تانک در ۱۳۵۷/۲/۱۸ (ساکماق، پرونده شماره ۶۲۰۰۷)

- برگزاری روزه سیاسی در هفته همبستگی در نهم و دهم آبان ۱۳۵۷ (ساکماق، پرونده شماره ۲۸۷۷۶)

انجمن نشریه‌ای به نام «گاهنامه» نیز داشت که هر کدام از سلايق، سهمی در تدوین محتوای آن داشتند. مقالات مرتبط با اندیشه مجاهدین خلق، بسیار محتاطانه به طرح مواضع سازمان در مبانی معرفتی پرداخته که به نظر می‌آید حساسیت طیف مسلمان به تغییر ایدئولوژی و وجود درون‌مایه‌های فراوان مارکسیستی حتی در آثار بنیانگذاران آن، عامل اصلی باشد.

«انجمن دانشجویان مسلمان دانشگاه مشهد» که در بدو امر با محوریت تبعیت از امام- خمینی و اندیشه‌های شریعتی شکل گرفته بود کم‌کم شاهد اختلاف سلايق شد. اولین زاویه را نیز دانشجویان هوادار مجاهدین خلق ایجاد کردند. گفتنی است شاخه مشهد سازمان جزو معدود بخش‌های سازمان بود که در مقایسه با سایر شاخه‌های شهرستانی وضعیت بهتری داشت و از ضربات ساواک کمتر صدمه دیده بود. دانشجویان هم که تحت مدیریت رهبر شاخه بودند و تحرکات آنها توسط این قسمت هدایت می‌شد در قالب انجمن دانشجویان مسلمان نیز سعی در پیشبرد اهداف سازمان داشتند. از مواضع متفاوت آنها با کلیت انجمن دانشجویان مسلمان می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- تقاضا برای تنبیه و کتک زدن گروه‌های مارکسیست در هفته کتاب در سال‌های ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶ (ساکماق، پرونده شماره ۱۳۶۶۳۵)

- شکستن اعتصاب در جریان ثبت‌نام سال تحصیلی ۱۳۵۶

- پخش اعلامیه‌های گروه فرقان و زندگی‌نامه مجاهدین به جای پخش کتاب‌های شریعتی و اعلامیه‌های امام خمینی

- اعتقاد به مبارزه مسلحانه و متوقف کردن دیگر فعالیت‌ها و حتی ایجاد ممانعت برای دیگر دانشجویان

- تحریم تظاهرات پایین خیابان از بزرگ‌ترین و تاثیرگذارترین تظاهرات‌های مشهد
 - مخالفت با اعتصاب طولانی مدت برای اخراج گارد از دانشگاه
 - آتش زدن دکه متعلق به گارد دانشگاه که علی‌رغم تذکر اعضای مجمع احیا تفکرات شیعی، انجام شد و یک کارگر طی آن زنده سوخت (قنبری، ۱۳۹۱: ۴۰).
- در ماه‌های منتهی به پیروزی انقلاب تحرک دانشجویان عضو سازمان افزایش یافت و در حالی که از سوی مجاهدین تهران اقدامی مشاهده نمی‌شد و انتظار برای مشخص شدن نتیجه اوضاع محور اصلی بود، دانشجویان هوادار سازمان در مشهد، یادبود بزرگی برای کشته‌شدگان سازمان در ۱۳۵۷/۱۱/۱۸ در تالار رازی دانشکده پزشکی دانشگاه مشهد برگزار کردند (شاگری، ۱۳۶۲: ۱۶۳). دانشجویان عضو سازمان در دانشگاه مشهد از متشکل‌ترین هسته‌های موجود سازمان در کل کشور در آستانه پیروزی انقلاب بودند که در معدود بیانیه‌های مجاهدین آزادشده از زندان، پیامی خطاب به آنها وجود دارد (مپس، ۱۳۸۹: ۱۸۹).

دانشجویان و شاخه مشهد پس از انقلاب

با پیروزی انقلاب درستی سرمایه‌گذاری سازمان بر دانشجویان رخ نشان داد: دانشجویان بیش از نود درصد کادرهای تشکیلاتی شاخه خراسان و مشهد را پُر کرده بودند. سازمان برخلاف نماد ایدئولوژیکش یعنی داس و چکش، در میان کارگران، کشاورزان و رنجبران هواداران ناچیزی داشت. در مقابل، تمایل بسیاری به جذب جوانان و نوجوانان بروز داد (مپس، ۱۳۸۴ ۴۶۵/۱). از آنجا که نام انجمن دانشجویان مسلمان، در تهران در اختیار دانشجویان سازمان بود، دانشجویان سازمانی در دیگر شهرها نیز تلاش کردند با این نام به فعالیت بپردازند. در همین راستا دانشجویان هوادار سازمان در دانشگاه مشهد، روند انحصارگرایی در این تشکل را آغاز کردند. آنها از این عنوان در اعلانات مطبوعاتی برای

برنامه‌های خاص سازمان استفاده کردند و دیگر سلايق را تحت فشار قراردادند. نتیجه اتخاذ چنین رویکردی در اسفند ۱۳۵۷ نمایان شده و بخشی از طیف خطامامی، «حرکت اسلامی- دانشجویان» را به وجود آورد. تعدادی نیز به «جنبش مسلمانان مبارز» پیوستند (ساکماق، پرونده شماره ۱۳۶۶۳۵). بعد از حصول به این نتیجه، تمام عملکرد قبلی انجمن، از سوی مجاهدین خلق مصادره شد که با اعتراضِ جداشدگان مواجه شد. یکی از میراث‌های انجمن، مسجد دانشگاه مشهد بود که به دفتر مرکزی انحصارگرایانِ مجاهدین خلق بدل شد (مراسان، پرونده شماره ۱۱۳۴۷). این مکان تا ماه‌ها بعد، مرکز فعالیت‌های رسمی مجاهدین خلق مشهد بود. «جنبش ملی مجاهدین مشهد» (مرکز سیاسی شاخه در مشهد)، «انجمن دانش‌آموزان مسلمان مشهد» (شاخه دانش‌آموزی سازمان) و نیز خود انجمن دانشجویان مسلمان، بیشتر برنامه‌های خود را در آن برگزار می‌کردند (ساکماق، پرونده شماره ۱۰۰۶۶۹؛ خراسان: ۸۷۴۲). این تمرکز، نتیجه مستقیم تسلط دانشجویان به زیرمجموعه‌های مجاهدین خلق در مشهد بود.

فعالیت رسمی تشکیلاتی مجاهدین خلق مشهد از بهمن ۱۳۵۷ در دانشگاه مشهد آغاز شده و اطلاعیه اعلام موجودیت و ثبت‌نام برای کمیته‌های آن در تمام دانشکده‌ها نصب شد. کمیته‌ها شامل کمیته نظامی، تبلیغات، تدارکات و امداد بود. اغلب گردانندگان این کمیته‌ها، دانشجویان و زندانیان آزاد شده بودند که در تحولات آینده سازمان چه در دانشگاه و چه در سطح شهر مشهد از سردمداران اصلی مجاهدین خلق بودند. در دانشکده ادبیات این افراد عبارت بودند از قاسم مهریزی، خسرو رحیمی، جعفر حسنی، غفور موسوی، مهدی صادقی، هادی غلامی، محمود زهرایی (مرکز اسناد انقلاب اسلامی: ۱۱۳۴۷)، بهرام فارسی، محمد طاهری، علی شوشتری و رسول نجاتی. اگرچه در ماه‌های ابتدایی پیروزی انقلاب، دانشکده ادبیات مرکز دانشجویان مذهبی دانشگاه بود، اما به مرور این مرکزیت از میان رفت و تسلط گروه‌های چپ بر آن برقرار شد.

کمیته تبلیغات از اولین بخشهای فعال سازمان در مشهد بود که چاپ و تکثیر اعلامیه‌ها و اطلاعیه‌ها و نیز پخش آنها را به عهده داشت. اداره تظاهرات‌ها و تجمعات شکل گرفته نیز به عهده این کمیته بود. در دانشکده ادبیات مسئولین این کمیته قاسم مهریزی، جعفر حسنی و علی شوشتری بودند و اعضای فعال خواهران آن شامل ثریا شکرانه (علاوه بر حضور در انجمن دانشجویان مسلمان در نهاد دانشجویی و نیز ستاد اصلی مجاهدین هم فعال بوده و در فاز نظامی هم همکاری‌های خود را ادامه داد (مراسان، پرونده شماره ۱۱۴۸۸، ۱۳۴۷))، صدیقه ولی‌خانی، اکرم حبیب‌خانی و شمس‌الملوک مهیمنی می‌شد. کمیته نظامی کار آموزش اسلحه و دفاع نظامی را به عهده داشت. اعضای این کمیته در دانشکده ادبیات هادی غلامی، محمد طاهری، رسول نجاتی، سعیده صبوری و رعنا رحیمی بودند. کمیته امداد به آموزش کمک‌های اولیه به اعضا می‌پرداخت و این افراد سپس در ماموریت‌هایی که نهاد امداد مجاهدین- شاخه خراسان در نظر می‌گرفت شرکت می‌کردند. مسئول این کمیته غفور موسوی بود. از اعضای این کمیته در دانشکده ادبیات می‌توان از حبیب مباشر، حسن ارج، وجدان‌پاک، فریده فرهودی، شیرین کامرانیان، صغرا صادقی، زهرا میرکریمی و زری پرتوی نام برد. این ترکیب تا اواسط سال ۱۳۵۸ برقرار بود. همراستا با تغییرات اعلامی از سوی کادر مرکزی، عنوان «کمیته» پس از سه ماه، حذف و از واژه «نهاد» استفاده شد (مراسان، پرونده شماره ۱۲۲۳۰).

انجمن دانشجویان مسلمان در هر دانشکده یک کتابخانه نیز داشت که کتابها و اعلامیه‌های سازمان و تشکلهای زیر مجموعه‌اش را ارائه می‌داد. مسئولیت اداره این کتابخانه با کمیته یا نهاد تبلیغات بود. این بخش بار عمده تبلیغات مجاهدین در دانشگاه و نیز قلب سیاسی مشهد یعنی خیابان دانشگاه را بر عهده داشت (مراسان، پرونده شماره ۱۱۱۲۹). این وضعیت در تمام دانشکده‌های دانشگاه مشهد برقرار بود.

یکی از عرصه‌های مهم حضور دانشجویان هوادار و یا عضو مجاهدین، «شورای دانشجویی» دانشکده‌ها بود. پیشنهاد تشکیل شورای دانشجویی توسط «انجمن دانشجویان مسلمان دانشگاه مشهد» مطرح شد و در واقع یکی از مطالبات مدنظر آنان و ملهم از نگاه شورایی بود که مجاهدین خلق به آن «شوراهای پدر طالقانی» می‌گفتند. شورا محصول تفکر چپ مارکسیستی بود و نه شورای اسلامی و قرآنی. این پیشنهاد که در ماه‌های اول پیروزی انقلاب مطرح شد با عدم استقبال طیف‌های مذهبی دانشگاه مواجه شد. طیف‌هایی که در همان ماه اول از انجمن دانشجویان (به خاطر سلطه اعضای مجاهدین خلق) خارج شده بودند. این طیف‌ها با داشتن تجربه انجمن، با این پیشنهاد مخالفت کردند، چون سیر حرکت آن را مشخص شده می‌دانستند و معتقد بودند در نهایت آلت دست مجاهدین خواهد شد. بدین سبب بحث‌های زیادی درباره تشکیل در مشروعیت آن مطرح می‌کردند، اما پس از تصویب اساس‌نامه آن، این تشکل را تحریم کرده و از معرفی کاندیدا برای آن خودداری کردند. نتیجه‌ی کنار رفتن تشکل‌های مذهبی، روی کار آمدن دانشجویان هوادار و عضو مجاهدین خلق و دیگر گروه‌های چپ شد که به‌طور محسوسی در راستای اهداف و برنامه‌های انجمن دانشجویان مسلمان گام برمی‌داشتند. ایجاد فضای دوقطبی اولویت مهم شوراهای شکل گرفته بود. طیف‌های مذهبی که از ابتدا شورا را دارای اعتبار لازم و نماینده تمام سلايق دانشجویان نمی‌دانستند تصمیمات آن را نیز قبول نداشتند (ساکماق، ۱۳۵۸/۳/۳۰: ۱۵۰۹۸۵). نیز از ادعاهای مهم مکتبی‌ها تقلب در انتخابات شورای دانشجویی بود (اطلاعات، ۱۳۵۸/۱۲/۵: ش ۱۰۹۳۷). بدین جهت در بسیاری موارد با تصمیمات آن مخالفت می‌کردند که از آن جمله ماجرای سلف سرویس و مسجد دانشگاه بود (ساکماق، ۱۳۵۸/۳/۳۰: ۱۵۰۹۸۵) که به آن اشاره خواهد شد. تشکل‌های خط‌امامی به‌ویژه مجمع احیاء تفکرات شیعی و عبدالحمید دیالمه، دشمن خودخوانده مجاهدین به حساب می‌آمدند.

از شخصیت‌های مشهور عضو «شورای هماهنگی دانشجویی دانشگاه مشهد» شکرالله مشکین‌فام بود (ساکماق، پرونده شماره ۱۰۰۷۵۰). عباس برجسته، نرگس دهیاری، هادی زمانی از اعضای شورای دانشجویی دانشکده کشاورزی و محمود زهرایی، عضو شورای دانشکده پزشکی بودند. مهناز سجادی، عضو شورای دانشکده فنی، شهناز وایقانی عضو شورای خوابگاه و فریده صبوری عضو شورای دانشکده علوم بودند (مرکز اسناد انقلاب-اسلامی: ۱۳۴۷).

شورای دانشجویی با چراغ سبز روسای دانشگاه فردوسی (که آشکارا تمایلات چپ داشتند) امکانات و اختیارات زیادی در دانشگاه بدست آورد و تقریباً بر تمام امور صنفی دانشگاه اعمال قدرت کرد. این شورا با «شورای سرپرستان» و بسیاری اساتید دیگر نیز که در فضای متفاوت از انقلاب سیر می‌کردند ارتباط مؤثر داشت و در موارد بسیاری به حمایت از تصمیمات و اقدامات همدیگر می‌پرداختند (ساکماق، پرونده شماره ۱۵۰۹۷۷). یکی از بهترین نمونه‌های آن، درگیری شورا و به تبع آن تمام گروه‌های چپ دانشگاه مشهد با مجمع احیاء تفکرات شیعی بود. پس از توفیق مجمع در برگزاری نماز جماعت در دانشکده علوم و استقبال دانشجویان و کسبه خیابان دانشگاه از آن، برنامه سخنرانی نیز در دستور کار مجمع قرار گرفت که متناسب با فضای انقلاب، محتواهایی بعضاً خطاب به مجاهدین خلق و جبهه چپ در آن مطرح می‌شد. شورای دانشجویی به سرعت با آن به مخالفت برخاسته و به دلیل حضور افراد غیردانشگاهی مانع از برگزاری آن شد. در پی این اقدام و اعتراض سایر تشکلهای مانند جامعه اسلامی دانشگاهیان (ساکماق، پرونده شماره ۱۲۸۲۳۷) و نیز پشوانه مردمی و روحانیت، مجمع احیا با حضور دانشجویان خط-امامی و اقشار مختلف مردم مشهد، مکان سلف سرویس سابق دانشگاه را به مسجد تبدیل کرده و نماز را به آنجا منتقل کردند. امری که به شدت واکنش شورای دانشجویی که مدعی مدیریت امور صنفی بود را برانگیخت و با تکذیب اقدام تحریک‌آمیز خود، مجمع

را محکوم کرده و دیکتاتور نامید. آن‌ها در این اقدام از سوی اساتید هوادار مجاهدین حمایت شدند (ساکماق، پرونده شماره ۱۰۰۶۵۹). اعلام تعطیلی دانشگاه از سوی شورای دانشجویی در مخالفت با این اقدام، از سوی بسیاری از دانشجویان حمایت نشد که با اقدام و مقابله فیزیکی دانشجویان مجاهدین خلق همراه شد (مراسان، پرونده شماره ۱۱۴۸۸؛ خراسان: ۸۸۷۸).

گفته شد که شورا از امکانات دانشگاه برای پیشبرد اهداف سازمان استفاده می‌کرد. بنا بر اسناد موجود، یکی از آنها اختلاس اعتبارات شورا بود (خراسان، شماره ۹۳۱۷، ۱۳۶۰/۷/۲، ص ۴؛ مراسان، پرونده شماره ۱۱۴۸۸:۱۳۶۰). دیگر، اعطای ژتون غذای دانشجویی به اعضای غیر دانشجوی سازمان بود که با مخالفت اعضای مجمع احیاء، به درگیری کشیده شد (ساکماق، پرونده شماره ۱۰۰۶۵۹). در ادامه این ماجرا، شورای دانشجویی، ده نفر از اعضای مجمع که مشغول آماده کردن جلسات سخنرانی هفتگی خود بودند را به گروگان گرفته و به آمفی‌تئاتر دانشکده علوم بردند. محاکمه انقلابی آن‌ها با صدور حکم اعدام خاتمه‌یافت (قنبری، ۱۳۹۵/۴/۲۷). هرچند با حضور مردم، گروه‌های مردمی و استاندار، با تخریب دیوار آمفی‌تئاتر، دانشجویان گروگان گرفته‌شده آزاد شدند (خراسان، ۸۸۶۸، ۱۳۵۸/۱۱/۳). درگیری‌های اینچنینی بعد کوچکی از تقابل این گروه‌ها بود. به واقع اختلاف اصلی دانشجویان عضو مجاهدین خلق و دیگر گروه‌های چپ با دانشجویان مکتبی، اختلاف در مبانی بود که بخصوص در جلسات سخنرانی آنان نمود روشنی می‌یافت. در کارنامه شورای دانشجویی تحت مدیریت سازمان، ضرب و شتم اعضای شورای دانشجویی دانشکده الهیات (تنها دانشکده‌ای که در اختیار مخالفان آن‌ها بود) و حتی اساتید آن دانشکده نیز وجود داشت شورا و به عبارت بهتر مجاهدین خلق و مؤتلفینش به سرعت و با توجه به تشکیلات منظم خود، تمام اعضایش را برای افزایش وزن خود فراخوان کرده و اعمال قدرت می‌کردند (مراسان، پرونده شماره ۹۴۰۴).

«انجمن دانشجویان ایران» نیز علی‌رغم آنکه در جبهه تشکلهای خطامامی نبود، اما صرف اتخاذ رویکردی مستقل، از سوی این شورا با محدودیت مواجه شد (مراسان، پرونده شماره ۹۶۷۱). شورا در عین اینکه مخالفان خود را به دیکتاتوری و چماقداری محکوم می‌کرد، خود سخت‌ترین واکنش‌ها حتی درگیری فیزیکی را به کار می‌برد و هر دو موضع مدعی‌گری و فشار سخت را توأمان پیش می‌برد.

فضای سیاسی مشهد تا حد زیادی در پیوند با فضای دانشگاهی بود. در واقع بسیاری از تحركات و ایجاد تشکلهای مردمی، در واکنش به گروه‌های چپ به‌ویژه مجاهدین خلق بود و مجاهدین مشهد نیز به‌طور وسیعی تحت سیطره دانشجویان قرار داشت. قلب سیاسی مشهد پس از انقلاب تا اعلام جنگ مسلحانه و خاتمه فضای باز سیاسی (که این گروه‌ها آن را به هرج و مرج و آشوب بدل کرده و مهر خاتمه آن را زدند)، خیابان دانشگاه بود. در آن سالها بیشتر تشکلهای، بساطهای مطبوعاتی داشته و از این طریق به ارائه افکار و نیز جذب عضو می‌پرداختند. حجم بسیاری از بساطهای مجاهدین، توسط دانشجویان اداره می‌شد و با توجه به اجرای خط سازمان در ایجاد درگیری، غالباً به التهابات جدی منجر می‌شد. در سالهای مورد بررسی بیشتر بعد از ظهرها، خیابان دانشگاه شاهد حضور دانشجویان موافق و مخالف مجاهدین بود که گاه تا دسته‌های ۵۰ نفره به بحث با هم می‌پرداختند. بسیاری مباحث آکادمیک که جای طرح آن دانشگاه بود به کف خیابان آورده شده (چشمه نور، ۱۳۸۷/۸/۲۸) و فضای متشنجی ایجاد می‌کرد که جز با حضور نیروهای انتظامی خاتمه نمی‌یافت (مراسان، پرونده شماره ۹۵۰۵). خیابان دانشگاه که محل استقرار دانشکده‌های دانشگاه مشهد بود، جولانگاه نهاد دانشجویی سازمان به عنوان کنش‌گر اصلی آن بود.

انجمن دانشجویان مسلمان، مجرای اصلی سازمان برای تأمین محتوا و مکان برنامه‌های تشکلهای زیرمجموعه بود. در واقع «نهاد دانشجویی»، شکل تشکیلاتی و پنهان بخش

دانشجویی سازمان بود که با نمود بیرونی «انجمن دانشجویان مسلمان دانشگاه مشهد» به فعالیت می‌پرداخت. به واسطه این تشکل و نیز شورای دانشجویی، تالارهای اجتماعات دانشگاه برای برگزاری برنامه‌های سازمان در اختیار آنان قرار می‌گرفت (مراسان، پرونده شماره ۹۰۳۵؛ ساکماق، پرونده شماره ۶۲۰۵۷؛ خراسان، ۸۶۳۹، ۱۳۵۸/۲/۱۷، ص ۸). از برنامه‌ها و فعالیت‌های دانشجویان سازمان می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- برگزاری مراسم سالروز اشغال فلسطین و ارائه پیشنهاداتی برای تغییر نام برخی اماکن مشهد به نمادهای فلسطین (ساکماق، پرونده شماره ۶۲۰۵۷)
- حمایت از طرح کاندیداتوری طالقانی (خراسان، ۸۶۶۰، ۱۳۵۸/۳/۱۰، ص ۴)
- برپایی بزرگداشت شریعتی با حضور خانواده او (خراسان، ۸۶۷۱، ۱۳۵۸/۳/۲۴، ص ۲)
- حمایت از گروه‌های مارکسیستی دانشگاه و حمله به نیروهای خطامامی (ساکماق، پرونده شماره ۱۵۰۹۸۵)
- برپایی تظاهرات در حمایت از سعادت‌ی (خراسان، ۸۷۵۷، ۱۳۵۸/۴/۱۷، ص ۲)
- پاسخگویی به اتهامات وارده به سازمان در باب مبانی معرفتی و توحیدی (ساکماق، پرونده شماره ۱۰۰۶۵۲)
- برگزاری مراسم ترحیم طالقانی (خراسان، ۸۷۴۲، ۱۳۵۸/۶/۲۳، ص ۲)
- برپایی روزه سیاسی در حمایت از فلسطینی‌ها (نورخراسان، ۱۲۴۴، ۱۳۵۸/۷/۲۸)
- برگزاری مراسم ۱۳ آبان ۱۳۵۸ (خراسان، ۸۷۸۳، ۱۳۵۸/۸/۱۴، ص ۱)
- تظاهرات حمایتی از تسخیر سفارت آمریکا (ساکماق، پرونده شماره ۱۰۰۶۶۹)
- روزه سیاسی در حمایت از مواضع امام و دانشجویان پیرو خط امام (خراسان، ۸۷۹۰، ۱۳۵۸/۸/۲۲، ص ۲)
- حضور در راهپیمایی هجرت (خراسان، ۸۷۹۷، ۱۳۵۸/۸/۳۰، ص ۸)

- تبلیغات وسیع برای کاندیداتوری رجوی (جلالی عزیزیان، ۱۳۸۲: ۲۷۶؛ خراسان، ۸۸۸۴، ۱۳۵۸/۱۲/۲۲، ص ۶ و ۷)
- تصرف هتل اینترنتشال (مراسان، پرونده شماره ۱۱۳۴۷؛ ساکماق، پرونده شماره ۱۵۰۹۸۰)
- حضور در قائن به منظور کمک به زلزله‌زدگان در آذر ۱۳۵۸ (گاهنامه، ۱۳۵۸: ۶۰-۶۸)
- حضور مؤثر در درگیری‌های دانشگاه در پی اعلام انقلاب فرهنگی (مراسان، پرونده شماره ۱۰۰۱۳، ۱۱۴۸۸؛ ساکماق، پرونده شماره ۱۵۱۰۵۲؛ خراسان ۸۹۰۸، ۱۳۵۹/۲/۱، ص ۱؛ خراسان، ۸۸۰۹، ۱۳۵۹/۲/۲، ص ۱ و ۲؛ مجاهد: ۴۶، ۱۳۵۹/۲/۱، ص ۱؛ مجاهد، ۴۷، ۱۳۵۹/۲/۲، ص ۱ و ۲ و ۴؛ مجاهد، ۶، ۱۳۵۹/۲/۴۹، ص ۳ و ۹ و ۱۰)
- ایجاد درگیری به منظور بازگشایی دانشگاه در مهر ۱۳۵۹ (مراسان، پرونده شماره ۱۴۷۱، ۱۱۴۸۸، ساکماق، پرونده شماره ۱۲۸۲۱۲).

با وقوع انقلاب فرهنگی و تعطیلی دانشگاه مشهد، «انجمن دانشجویان مسلمان دانشگاه مشهد» اگرچه توانست تا مدتی کوتاه ساختار و تشکیلات خود را حفظ کند (مراسان، پرونده شماره ۱۱۴۷۳)، اما پایگاه عمده خود را از دست داد. نهاد دانشجویی شاخه مشهد برای باز نگه داشتن خوابگاه‌ها (که پس از انقلاب فرهنگی باید تعطیل می‌شد) و در واقع، حفظ اعضای شهرستانی که بسیاری از آنها از اعضای مؤثر شاخه مشهد نیز بودند تلاش بسیاری کرد. (ساکماق، پرونده شماره ۱۲۸۲۱۲). هرچند روشهای مجاهدین برای ادامه فعالیت خوابگاه‌ها نتیجه نداد و تعداد قابل توجهی از اعضا، به شاخه‌های سازمان در شهرهای محل سکونت خود انتقال یافتند. محسوس‌ترین نتیجه، کاهش شدید برنامه‌های سازمان در سطح شهر بود. بعد از انقلاب فرهنگی، شاخه مشهد تنها توانست برنامه‌ها و

مراسم‌های محدودی برگزار کند. البته فعالیت‌های سازمان متوقف نشد. سازمان برای این شرایط ساختار خود را تغییر داد و «نهاد دانشجویی» را با «نهاد محلات» ادغام کرد (مراسان، پرونده شماره ۱۰۷۹۸).

نمودار تشکیلاتی نهاد دانشجویی

یکی از رویه‌های اصلی، حضور قوی مرکزیت در ساحت‌های مختلف زیرمجموعه‌ها (cohen, 2009: 29) از جمله در مشهد بود. تنها الگویی که در برنامه‌ها، موضع‌گیری-ها، تشکیلات و فعالیت‌های مجاهدین مشهد قابل رویت است حرکت بر اساس خطوط مرکزیت سازمان است. بنابراین چارت تشکیلاتی نهاد دانشجویی نیز ساختاری مانند شاخه اصلی داشت. همین ساختار در انجمن دانشجویان مسلمان نیز برقرار بود و بسیاری از اعضای آن در نهاد دانشجویی هم مسئولیت داشتند. یکی از بخش‌های نهاد، واحد خبر بود. کار این واحد مطالعه نشریات و اعلامیه‌های سازمان و نشریات سایر گروه‌ها بود. اخبار پس از خلاصه‌شدن در بُردهای مربوط به انجمن نصب می‌شد. هر دانشکده واحد خبر جداگانه داشت که به‌طور مستقل عمل می‌کرد، اما با واحد خبر مرکزی مستقر در مسجد دانشگاه نیز مرتبط بود. ارائه نتایج کار در دو سطح آماده می‌شد. یک سطح برای مطالعه اعضا که به‌طور صریح‌تر مواضع سازمان در آن مطرح بود و سطح دیگر مخصوص نصب در تابلوهای اعلانات دانشکده‌ها و عام بود که ادبیات آن نیز متفاوت بود. محور اصلی کار آنها، اخبار اجتماعی سازمان، برخوردها نسبت به نظام، خبرهای امنیتی راجع به انجمن و هواداران سازمان و بخشی از واکنش‌های قلمی انجمن و رویدادهای مربوط به حوزه دانشجویی بود. بعد از تعطیل شدن دانشگاه‌ها، شکل ارتباط این واحد به صورت تیمی درآمد. تحلیل‌ها و خطوط سازمان از طریق سرتیم به اعضا منتقل می‌شد. افکارسنجی از وظایف اصلی این تیم‌ها پس از انقلاب فرهنگی بود.

بخش دیگر انجمن، ارتباط با اساتید بود. این ارتباط، هم تلاش برای جذب اساتید خنثی و یا مخالف و هم دریافت کمک‌های مالی و فکری از اساتید هوادار بود. از جمله افراد این بخش شهین پرتوی (مسئول ارتباط با اساتید دانشکده پزشکی)، شهناز وایقانی، فریده صبوری و مسعود نیشابوری بودند (مراسان، پرونده شماره ۱۱۳۴۷). چاپ بیانیه‌های اساتید هوادار مجاهدین در موضوعات مختلف نیز توسط این بخش انجام می‌شد (ساکماق، پرونده شماره ۱۰۰۷۱۵).

بخش کوه نیز از جمله واحدهای مهم انجمن دانشجویان مسلمان بود. راه‌اندازی این بخش به پیش از پیروزی انقلاب باز می‌گشت. طیف‌های مذهبی به دلیل اختلاط دانشجویان دختر و پسر با آن مخالفت کرده و خواستار جداسازی آن بودند (ساکماق، پرونده شماره ۱۵۰۹۸۵). برنامه کوه چه برای انجمن و چه کل سازمان از برنامه‌های مهم بود و اثر زیادی در جذب دانش‌آموزان و دانشجویان داشت (نقش مشهد در انقلاب اسلامی، ۱۲۰). هر دانشکده به‌طور جداگانه مسئول کوه داشت و این مسئولین زیر نظر مسئول کوه انجمن مرکزی بودند. محمد اخوان هاشمی در برهه‌ای مسئول کوه دانشکده علوم و سپس مسئول کل آن در دفتر مرکزی بوده‌است (مراسان، پرونده شماره ۱۱۱۲۹). در کوه-پیمایی‌های انجمن، اعضای دیگر گروه‌های چپ مثل چریک‌های فدایی نیز حضور داشتند. این مشارکت به دعوت مسئولان انجمن دانشجویان مسلمان انجام می‌شده است که اعتراض برخی اعضای مذهبی‌تر را به دنبال داشته و گاهی باعث شک در سازمان و بریدن از آن نیز می‌شد (خراسان، ۹۲۶۵، ۱۳۶۰/۴/۲۹، ص ۶).

میلشیا که از ابزارهای قدرت سازمان بود سال ۱۳۵۸ در مشهد نیز تشکیل شد. میلشیا دانشجویی مشهد شورایی داشت که به آن رسیدگی می‌کرد. آموزش‌های نظامی، محور برنامه‌های آن بود. اغلب اعضا (به جز رده‌های مهم تشکیلاتی و مخفی) و هواداران، عضو میلشیا هم بودند. این میلشیا در تحرکات مربوط به انقلاب فرهنگی و تسخیر دانشکده‌ها

و مقر سازمان، از مدافعان اصلی به حساب می‌آمد و به همین جهت بیشترین مصدومان مجاهدین هم متعلق به این بخش بود. میلشیا نیز مانند دیگر واحدهای انجمن، شامل دفتر و شورای مرکزی (مستقر در مسجد دانشگاه) و شوراهای دانشکده بود. مسئولین میلشیای دانشکده‌ها با اعضای شورای مرکزی در ارتباط بودند و خطوط سازمان را دریافت می‌کردند. عموماً به دلیل ساختار هرمی سازمان (cohen,2009:29)، این واحد به سرعت فراخوان می‌شد. به همین جهت بود که انجمن می‌توانست به تحولات دانشگاه و سطح شهر به سرعت واکنش نشان دهد. حسین مظلوم از روسای میلشیای دانشجویی بود. محمد اخوان‌هاشمی نیز عضویت شورای میلشیای مرکزی را در کارنامه داشت (مراسان، پرونده شماره ۱۱۱۲۹). در برهه‌ای دیگر نیز ایرج حیدری مسئول کل تیم‌های میلشیای دانشجویی بود (خراسان، ۹۳۷۰، ۱۳۶۰/۹/۸، ص ۷ و ۸).

انتظامات جزء دیگر انجمن بود که مسئولیت برقراری نظم در برنامه‌ها و تظاهرات را به عهده داشت. محافظت از دفاتر انجمن و نیز دفتر مرکزی در مسجد دانشگاه از وظایف آنها بود (مراسان، پرونده شماره ۱۱۱۲۹).

تیم‌های مطالعاتی یکی از مهم‌ترین بخش‌های محتوایی انجمن دانشجویان مسلمان بود. تأمین خوراک فکری دیگر بخشها با آنها بود. مطالعه نشریات، خبرنامه سازمان، جزوات و کتاب‌های تولیدی سازمان و سپس تولید محتواهای ارائه شده به دیگر بخش‌ها کار اصلی آنها بود. احتمالاً برگزاری کلاس‌های آموزشی و ایدئولوژی برای اعضا، از خروجی‌های این بخش بوده است. بخش مطالعاتی وظایف را میان تیم‌های مختلف تقسیم می‌کرد. به‌طور مثال یک تیم مسئول خواندن خبرنامه، یک تیم مسئول خواندن نشریات کارگری و مانند آن بود (مراسان، پرونده شماره ۱۱۳۴۷).

گروه امداد یکی دیگر از بخش‌های سازمان بود که انجمن دانشجویان نیز آن را دارا بود (گاهنامه، دی ۱۳۵۸) اغلب اعضای آن از دانشجویان دانشکده پزشکی که هوادار و یا

عضو سازمان بودند تشکیل شده بود. اعضای نیز از پرستاران و پزشکان (مراسان، پرونده شماره ۱۰۲۳۰) در آن حضور داشتند. از فعالیت‌های این گروه شرکت در کمک‌رسانی زلزله قائنات و زلزله کاخک گناباد بود (ساکماق، پرونده شماره ۱۳۳۶۷۹). بخش عمده نهاد امداد مجاهدین مشهد نیز در اختیار دانشجویان هوادار بود. آن‌ها در درمانگاه‌های سیار و نیز گروه‌های امداد اعزامی به مناطق مختلف، نیروی تعیین‌کننده بودند (خراسان، ۸۶۳۵، ۱۳۵۸/۲/۱۰، ص ۲).

انجمن کتاب نیز از بخش‌های مهم انجمن دانشجویان مسلمان در دانشکده‌های مختلف دانشگاه مشهد بود. سابقه برگزاری این انجمن نیز به پیش از انقلاب باز می‌گشت و میراث مشترک دانشجویان مبارز پیش از انقلاب بود. از ابتدای دهه پنجاه انجمن کتاب در دانشکده‌های دانشگاه مشهد برقرار بود و اکثر کسانی که در آن فعالیت داشتند، هوادار مبارزه علیه رژیم شاه بوده‌اند. شکرالله مشکین‌فام پیش از جذب در سازمان - مجاهدین خلق، مسئول انجمن کتاب دانشکده ادبیات و هوادار مبارزات مسلحانه بود (مجاهد، ۱۱۶، ۱۳۶۰/۱/۲۷، ص ۱۶). انجمن دانشجویان مسلمان پس از انقلاب نیز استفاده وسیعی از انجمن کتاب کرده و آن را به پاتوقی برای سازمان و هواداران آن بدل کرده - بود. انجمن کتاب معمولاً محتواهای تحریک‌آمیز در دانشکده‌ها نصب می‌کرد و به همین دلیل با واکنش مخالفان خود به‌خصوص طیف‌های مذهبی که مواضع تند و هنجارشکنانه مجاهدین نسبت به انقلاب و مسئولین را برنمی‌تافتند مواجه می‌شد. انجمن کتاب دانشکده ادبیات (خراسان، ۸۶۳۰، ۱۳۵۸/۲/۳، ص ۳) و به‌خصوص داروسازی، چندبار با اعتراض آنان مواجه شد که با واکنش‌های هیجانی انجمن، به درگیری فیزیکی منجر شد (ساکماق، پرونده شماره ۱۵۰۹۸۵).

خوابگاه‌های دانشگاه نیز محل فعالیت شدید انجمن بود. تعداد بسیاری از دانشجویان شهرستانی ساکن خوابگاه به انجمن پیوسته و با سازمان در ارتباط بودند. ساختار موجود

در انجمن مانند مسئول سیاسی، تدارکات، تبلیغات و امثال آن در خوابگاه نیز وجود داشت همچنانکه شورای دانشجویی مستقل از دانشکده‌ها داشت (مراسان، پرونده شماره ۱۱۳۴۷).

برخی از چهره‌های دانشجویی سازمان بدین قرار بودند: جلال مقدم (خراسان، ۹۴۰۰، ۱۳۶۰/۱۰/۱۵، ص ۸)، بهروز پاشایی، جواد محمدنیا (خراسان، ۹۴۱۰، ۱۳۶۰/۱۰/۲۷، ص ۸)، علیرضا جدیدی، فریده فرهودی (مراسان، پرونده شماره ۱۱۳۴۷)، مسعود نیشابوری، نرگس حجازی، میترا ناصح، زهره حسینی، علی عظیمی، بهروز رجایی، هاشم نباتی (مراسان، پرونده شماره ۱۱۳۴۷)، محمد اخوان‌هاشمی (مراسان، پرونده شماره ۱۱۱۲۹) بهمن مقدس جعفری. در قسمت نهاد دانشجویی (شکل پنهان بخش دانشجویی سازمان) از افرادی مانند زهره حسنی می‌توان نام برد که در برهه‌ای مسئول کل نهاد دانشجویی شاخه خراسان بوده است. از دیگر اعضای فعال این نهاد می‌توان به مهین حیدری، فریبا نیشابوری، زری جوادی، شهناز وایقانی، سوسن کامل رحیمی، فریده صبور، منیژه ژیان، نسرین، زیبا پرتوی، رعنا رحیمی (مراسان، پرونده شماره ۱۱۳۴۷)، سوسن صدری، سکینه جاویدی، معصومه باقرزاده، جواد باستانی، رضا دهقان‌پور، محمد هوشنگی، حمید جلالی، هادی مؤمن، مصطفی امام، جمیله رحمانیان، زکیه تفضلی، مجتبی دواتچی (مراسان، پرونده شماره ۱۰۲۳۰) و محمد فانی اشاره کرد.

حضور در سایر نهادها

«بخش اجتماعی» در واقع اکثریت اعضای سازمان را در خود جای داده بود و خود به چند زیر بخش شامل: نهاد دانشجویی، نهاد دانش‌آموزی، نهاد محلات، نهاد کارگری، نهاد کارمندی و نهاد امداد تقسیم می‌شد. غالب این نهادها توسط دانشجویان شاخه مشهد مدیریت می‌شد (مراسان، پرونده شماره ۱۲۲۳۰). حوزه دانش‌آموزی شاخه مشهد نیز دو

لایه ۱- چارت تشکیلاتی (که پنهان بود) و ۲- بازوی اجرایی یعنی «انجمن دانش آموزان- مسلمان مشهد» داشت. اولین مسئول این نهاد حسن محدث از فعالین نهاد دانشجویی بود که به طور همزمان ریاست بر کمیته معلمین را نیز به عهده داشت. مسئولین نهاد دانش- آموزی نیز در چند ماهه نخست پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دانشجویان بودند. از جمله آنها رضا ماهوان، حشمت مدرسی، اکرم حبیب‌خانی و هما ربوبی بودند. فریبا نیشابوری، زهره طوسی (مراسان، پرونده شماره ۱۱۳۴۷ و ۱۲۲۳۰)، حسین بزازان (مراسان، پرونده شماره ۱۰۲۳۰) و جعفر حسنی (دادستانی انقلاب اسلامی تهران، ۱۳۶۳/۲۷:۱) دیگر روسای نهاد دانش‌آموزی نیز دانشجو بودند. به واسطه این رابطه تنگاتنگ، همگامی‌های بسیاری در برنامه‌های دانش‌آموزی و دانشجویی شاخه مشهد مشاهده می‌شد (خراسان، ۸۶۲۵، ۱۳۵۸/۱/۲۹، ص ۱؛ خراسان، ۸۷۸۳، ۱۳۵۸/۸/۱۴، ص ۱، خراسان، ۸۶۳۹، ۱۳۵۸/۲/۱۷، ص ۸؛ ساکماق، پرونده شماره ۱۰۰۶۶۹).

تلاش برای پایه‌ریزی نهاد «کارگری» شاخه مشهد نیز توسط دانشجویان دانشگاه مشهد به‌ویژه دانشجویان دانشکده مهندسی انجام شد (مراسان، پرونده شماره ۱۱۳۴۷). ریاست آن نیز به عهده حمید مهدی شیرازی از دانشجویان دانشگاه مشهد بود (مراسان، پرونده شماره ۱۲۲۳۰). اولین اقدام این نهاد یعنی برپایی مراسم بزرگداشت روز جهانی کارگر، بدون حضور کارگران و عمدتاً با برنامه‌ریزی و حضور دانشجویان و نیز دانش‌آموزان در تالار رازی دانشکده پزشکی اجرا شد (خراسان، ۸۶۳۹، ۱۳۵۸/۲/۱۷، ص ۸). چاپ خبرنامه در کارخانه‌ها نیز از این دست بود (ساکماق، پرونده شماره ۱۵۰۹۸۶). با اتمام حضور دانشجویان در کارخانه‌ها، معدود مجاری نفوذ سازمان نیز با تنگنا مواجه شد (مراسان، پرونده شماره ۱۱۳۴۷). هرچند شاخه مشهد با عناوینی مانند «جمعیت از کارگران مسلمان» (ساکماق، پرونده شماره ۱۵۱۰۷۷) و «کارگران موحد مشهد» (ساکماق، پرونده شماره ۱۰۰۸۲۵) مدعی حضور در میان آنان بودند.

حضور دانشجویان در «نهاد امداد» نیز تعیین کننده بود و از نظر درصد دانشجویان عضو تا حدودی مانند نهاد دانشجویی بود. اولین مسئول آن نادر افشار بود. دیگر چهره‌های برجسته آن مانند غفور موسوی، مهدی صادقی، شیرین کامرانیان، نگین خائفی، حبیب حصاری، نیره شیروانی و ... نیز دانشجو بودند (مراسان، پرونده شماره ۱۰۲۳۰ و ۱۲۲۳۰) علاوه بر رده‌های مدیریتی، رده‌های اجرایی این نهاد نیز در اختیار دانشجویان بود. آن‌ها همچنین محرکان اصلی تشکلهایی مانند «کارکنان آزمایشگاه بیمارستان امام رضا» (ساکماق، پرونده شماره ۱۵۰۹۹۰)، «دستیاران بیمارستان دکتر محمد مصدق» (ساکماق، پرونده شماره ۲۸۷۹۲)، «جمعی از دندانپزشکان مشهد» و «گروهی از پزشکان و پرستاران مسلمان مشهد» بودند که در رویدادهای گوناگون در حمایت از سازمان اقدام به انتشار بیانیه می‌کردند (ساکماق، پرونده شماره ۲۸۷۹۳ و ۱۵۰۹۸۹ و ۱۵۰۹۷۹). حضور مؤثر این دانشجویان در مراکز درمانی مشهد بود که سبب عدم پذیرش و یا بدرفتاری با مجروحین مردمی درگیری‌های انقلاب فرهنگی در دانشگاه مشهد شد (ساکماق، پرونده شماره ۱۵۱۰۴۶، خراسان، ۹۲۶۵، ۱۳۶۰/۴/۲۹، ص ۶) و در فاز نظامی نیز ادامه یافت (خراسان، ۹۲۹۷، ۱۳۶۰/۶/۸، ص ۸؛ خراسان، ۹۳۵۶، ۱۳۶۰/۸/۲۱، ص ۸). تیم‌های اعزامی نهاد امداد به شهرستان‌های خراسان نیز عمدتاً از دانشجویان بودند (مجاهد، ۱۲، ۱۳۶۰/۹/۵، ص ۴ و ۱۳؛ ساکماق، پرونده شماره ۱۳۳۶۷۹).

«نهاد محلات» نیز عمدتاً توسط دانشجویان ساختارسازی و مدیریت می‌شد. پس از انحلال نهاد دانشجویی، مقصد اصلی آن شده و دو نهاد ادغام شدند (مراسان، پرونده شماره ۱۰۷۹۸). حمید مهدی شیرازی و زهره حسنی از روسای آن بودند (مراسان، پرونده شماره ۱۱۳۴۷). دانشجویان در «انجمن زنان مسلمان مشهد» (مراسان، پرونده شماره ۱۰۷۹۸)، اصناف مرتبط (مراسان، پرونده شماره ۱۰۲۳۰)، انتشارات سازمان در مشهد (مراسان، پرونده شماره ۱۰۲۳۰)، تدارکات سازمان (خراسان، ۹۳۹۹، ۱۳۶۰/۱۰/۶، ص ۱ و ۷؛

مراسان، پرونده شماره ۱۰۲۳۰)، تبلیغات (خراسان، ۹۳۷۰، ۱۳۶۰/۹/۸، ص ۷ و ۸) و نهاد خبر نیز حضور جدی داشتند (مراسان، پرونده شماره ۱۲۲۳۰).

با این ترکیب بود که سازمان وارد فاز نظامی شد. دانشجویان از موثرترین افراد سازمان در تظاهرات‌های مسلحانه و نیز عملیات‌های تخریب و ترور بودند. رضا قلعه‌بانی، کوروش و حمید جابانی، محمد اخوان هاشمی، حسن احمد آسیاب، محبوبه جعفرنژاد، ثریا بهنام باقرزاده، سوسن صدری، مژگان امیری، ابوالقاسم مهریزی‌زاده، حبیب‌الله مباشری، شیوا شیروانی، علی‌اصغر همت، سیمین بدیعی، دانشجویان حاضر در رده‌های بالای فاز نظامی در مشهد، دانشجو بودند که تعدادی از اینان حین عملیات‌ها کشته و برخی نیز بعد از دستگیری اعدام شدند. آن‌ها اعضای اصلی گروهان‌های سازمان که به نام گروهان‌های احمد رضایی، مشکین‌فام، فاطمه امینی و ... خوانده می‌شدند بودند و غالب آن‌ها در درگیری‌های مسلحانه کشته و یا اعدام شدند (مراسان، پرونده شماره ۱۰۷۹۸، ۱۰۷۹۸، ۹۷۵۰، ۱۱۴۷۱، ۱۲۰۵۶، ۱۱۱۲۹، ۲۲۳۰؛ خراسان، ۱۳۶۰/۸/۹۵۷۳، ۲۶، ص ۸، ۱). نیز «گروه‌های آتش» که به‌طور خاص مسئول انجام عملیات‌های تخریبی و ایجاد رعب و وحشت بودند توسط دانشجویان اداره می‌شد و اکثر اعضای آن نیز دانشجویان بودند (خراسان، ۹۳۱۵، ۱۳۶۰/۶/۳۱، ص ۱ و ۲؛ خراسان، ۹۳۳۵، ۱۳۶۰/۷/۲۶، ص ۷ و ۸)

نتیجه‌گیری

دانشجویان به دلیل ویژگی‌هایی که داشته و دارند از اصلی‌ترین گروه‌های هدف محافل و تشکل‌های سیاسی به حساب می‌آیند. تجربه احزاب در ایران نشان می‌دهد دانشجویان از مهم‌ترین ابزارهای دستیابی به اهداف حزبی بوده‌اند. این توجه در احزاب چپ‌گرا که در تشکیلات، قوی‌تر عمل می‌کرده‌اند، اهمیت بالاتری نیز می‌یافت. اساساً محمل دو گروه بزرگ دارای مشی مسلحانه و چپ‌گرا یعنی سازمان چریک‌های فدایی خلق و

سازمان مجاهدین خلق، فضای دانشگاهی بود. چراکه دانشجویان با مبارزه چریکی بیشترین همخوانی را داشتند: آنان نه تنها نسبت به تجربه‌های جهانی چنین شیوه‌ای اعم از الگوها، چینش‌ها، الزامات و عملکردهای آن آگاه بودند بلکه به لحاظ سبکبار بودن در حوزه مسئولیت‌های معیشتی، تطبیق بالایی با تعهدات منظومه مورد نظر چریک بودن داشتند. این الگو خود را در سازمان مجاهدین خلق به خوبی نمودار کرد: بیش از ۹۰ درصد اعضا چه در کادر مرکزی و چه در دیگر رده‌ها، دانشجویان و فارغ‌التحصیلان نظام دانشگاهی بودند که در دوران دانشجویی با سازمان پیوند داشتند. ترکیبی که در شاخه-های شهرستانی نیز قابل مشاهده بود. شهرهای دارای مراکز دانشگاهی و از جمله مشهد از نظر تشکیلات وسیع‌تر و از نظر اعضا دارای وزن بیشتری بودند.

حضور سازمان در مشهد از همان ابتدا، سبقه دانشجویی داشت و اصولاً تحرکات شاخه مشهد پیش از انقلاب کاملاً دانشجویی است. در آستانه پیروزی انقلاب و ماه‌های ابتدایی پس از آن نیز، دانشجویان عمده نیروی موجود شاخه مشهد بودند که غالب زیرمجموعه‌ها را اداره کردند. توضیح آنکه به سبب ویژگیهای مشهد از جمله حضور و پایگاه قوی مرجعیت شیعه و روحانیت مبارز و نیز فضای سنتی شهر، اگرچه آزادی و امکان تبلیغ برای عضوگیری از دیگر اقشار نیز کاملاً فراهم بود اما بیشترین اعضای سازمان، همچنان دانشجویان بودند و دست شاخه مشهد برای گستردن طبقاتی سازمان بسته ماند. تسلط و نفوذ دانشجویی تا ماه‌های آخر فاز سیاسی و نیز فاز نظامی ادامه یافت. دانشجویان دانشگاه مشهد عمده نیروی فکری و عملیاتی بازوهای اجرایی شاخه مشهد یعنی «سازمان جوانان مجاهد»، «انجمن زنان مسلمان مشهد»، «انجمن دانشجویان مسلمان مشهد»، «جوانان مسلمان مشهد» و مانند آن نیز بودند. حضور حداکثری آنها، صورت بیرونی و اعمال و فعالیت‌های مجاهدین خلق مشهد چه در رویکرد همراهی با جمهوری اسلامی و چه در

رویکرد تقابل با آن را متأثر کرده بود. دیگر بخش‌ها نیز در مشاوره نزدیک با دانشجویان، فعالیت‌های سیاسی خود را برنامه‌ریزی و اجرا می‌کردند. به مدد نشاط این قشر بود که شاخه مشهد پس از تهران فعال‌ترین بخش سازمان بود. در مقابل و در واکنشی متناسب، همچنانکه کانون داغ شاخه مشهد قشر دانشجو بود، اولین و اثرگذارترین گروه‌ها و تشکل‌های مخالف آنان نیز دانشجویی بود و سایر تشکل‌های مخالف در پیوند با آنها شکل گرفتند. به هر روی وابستگی زیاد شاخه مشهد به قشر دانشجو سبب شد با رخداد انقلاب فرهنگی و تعطیلی موقت دانشگاه‌ها، ساختار تشکیلاتی آن دچار تغییرات گسترده شده و به واقع اولین ضربه اساسی زودرس را متحمل شود. در پی آن، نهاد دانشجویی اعضای خود را به دیگر قسمتهای شاخه گسیل کرد. انتقال دانشجویان خوابگاهی و غیر مشهدی (به شهرهای خود) که در زمره افراد مؤثر نیز بودند سبب شد فعالیت‌های سازمان در مشهد با کاهش جدی روبرو شود. هرچند داشتن همان اعضای دانشجویی که باقی ماندند منجر به تبدیل شاخه مشهد در زمره چابک‌ترین شاخه‌ها در فاز نظامی با تعداد عملیات‌های تخریب و ترور بالا بود.

کتابنامه

الف) اسناد

سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و اسناد آستان‌قدس رضوی (ساکماق): پرونده شماره ۲۸۷۷۶؛ ۲۸۷۹۳؛ ۶۲۰۰۷؛ ۶۲۰۵۷؛ ۶۲۰۶۷؛ ۱۰۰۶۵۲؛ ۱۰۰۶۵۹؛ ۱۰۰۶۶۹؛ ۱۰۰۷۱۵؛ ۱۰۰۸۲۵؛ ۱۲۸۲۱۲؛ ۱۲۸۲۳۷؛ ۱۳۳۶۷۹؛ ۱۵۰۹۷۷؛ ۱۵۰۹۷۹؛ ۱۵۰۹۸۰؛ ۱۵۰۹۸۵؛ ۱۵۰۹۸۶؛ ۱۵۰۹۸۹؛ ۱۵۱۰۴۶؛ ۱۵۱۰۵۲؛ ۱۵۱۰۷۷.

مرکز اسناد انقلاب اسلامی (مراسان): پرونده شماره ۹۰۳۵؛ ۹۴۰۴؛ ۹۵۰۵؛ ۹۶۷۱؛ ۹۷۵۰؛ ۱۰۰۱۳؛ ۱۰۲۳۰؛ ۱۰۷۹۸؛ ۱۱۱۲۹؛ ۱۱۳۴۷؛ ۱۱۴۷۳؛ ۱۱۴۸۸؛ ۱۲۲۳۰.

موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی (مپس)، پرونده شماره ۱۱۳۹۱۱۴.

ب) کتاب

باقرزاده، طاهره، قدرت و دیگر هیچ، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۲.

جلالی عزیزیان، حسن، زندگی نامه سیاسی شهید هاشمی نژاد، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲.

دادستانی انقلاب اسلامی تهران، کارنامه سیاه، ج ۱، تهران: دادستانی انقلاب اسلامی تهران، ۱۳۶۳. شاکری، رمضانعلی، انقلاب اسلامی مردم مشهد از آغاز تا استقرار جمهوری اسلامی، مشهد: پارت گرافیک، ۱۳۶۲.

علیجانی، رضا، رند خام، تهران: شادگان، ۱۳۸۰.

قائم امیری، علی، جوان و لغزش های سیاسی، تهران: انتشارات ولی عصر (عج)، ۱۳۶۱.

کریمی، احمد رضا، شرح تاریخچه سازمان مجاهدین خلق ایران و مواضع آن، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴.

کوشکی، محمدصادق، تبار ترور، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۷.

گسلر، آنتوان، اسیر در زنجیر دروغ، ترجمه و چاپ از موسسه فرهنگی جام جم، ۱۳۹۰.

موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، سازمان مجاهدین خلق پیدایی تا فرجام (گزیده سه-جلدی)، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، ۱۳۸۹.

موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، سازمان مجاهدین خلق پیدایی تا فرجام، تهران، موسسه-مطالعات و پژوهش های سیاسی، ج ۱، ۱۳۸۴.

Cohen, Ronen, **The rise and fall of the Mojahedin khalq 1987-1997**, Sussex Academic press, potrland, 2009.

Dorraj, manochehr. **The political sociology of sect and sectarianism in 2006, Iranian politics:1960-1979**, journal of third world studies, fall vol23,no2,2006.

ج) مقاله

قنبری، قاسم، تحلیلی بر چرایی ورود منافقین به فاز مبارزه مسلحانه، ماهنامه *راه‌نما*، شماره ۷، ۱۳۹۱، صص ۳۸-۴۲.

د) روزنامه

روزنامه اطلاعات، شماره ۱۰۹۳۷، ۱۳۵۸/۱۲/۵.

روزنامه خراسان، شماره ۸۶۱۸، ۱۳۵۸/۱/۲۱.

روزنامه خراسان، شماره ۸۶۲۵، ۱۳۵۸/۱/۲۹.

روزنامه خراسان، شماره ۸۶۳۰، ۱۳۵۸/۲/۳.

روزنامه خراسان، شماره ۸۶۳۵، ۱۳۵۸/۲/۱۰.

روزنامه خراسان، شماره ۸۶۳۹، ۱۳۵۸/۲/۱۷.

روزنامه خراسان، شماره ۸۶۶۹، ۱۳۵۸/۳/۲۲.

روزنامه خراسان، شماره ۸۶۷۱، ۱۳۵۸/۳/۲۴.

روزنامه خراسان، شماره ۸۷۴۲، ۱۳۵۸/۶/۲۳.

روزنامه خراسان، شماره ۸۷۵۷، ۱۳۵۸/۴/۱۷.

روزنامه خراسان، شماره ۸۷۸۳، ۱۳۵۸/۸/۱۴.

روزنامه خراسان، شماره ۸۷۹۰، ۱۳۵۸/۸/۲۲.

روزنامه خراسان، شماره ۸۷۹۷، ۱۳۵۸/۸/۳۰.

روزنامه خراسان، شماره ۸۸۸۴، ۱۳۵۸/۱۲/۲۲.

روزنامه خراسان، شماره ۸۸۶۸، ۱۳۵۸/۱۱/۳.

روزنامه خراسان، شماره ۸۹۰۸، ۱۳۵۹/۲/۱.

روزنامه خراسان، شماره ۸۹۰۹، ۱۳۵۹/۲/۲.

روزنامه خراسان، شماره ۹۲۶۵، ۱۳۶۰/۴/۲۹.

روزنامه خراسان، شماره ۹۲۹۷، ۱۳۶۰/۶/۸.

روزنامه خراسان، شماره ۹۳۱۵، ۱۳۶۰/۶/۳۱.

روزنامه خراسان، شماره ۹۳۱۷، ۱۳۶۰/۷/۲.

روزنامه خراسان، شماره ۹۳۳۵، ۱۳۶۰/۷/۲۶.

روزنامه خراسان، شماره ۹۳۵۶، ۱۳۶۰/۸/۲۱.

روزنامه خراسان، شماره ۹۳۷۰، ۱۳۶۰/۹/۸.

روزنامه خراسان، شماره ۹۳۹۹، ۱۳۶۰/۱۰/۱۴.

روزنامه خراسان، شماره ۹۴۰۰، ۱۳۶۰/۱۰/۱۵.

روزنامه خراسان، شماره ۹۴۱۰، ۱۳۶۰/۱۰/۲۷.

روزنامه مجاهد، شماره ۱۲، ۱۳۵۸/۹/۵.

روزنامه مجاهد، شماره ۴۶، ۱۳۵۹/۲/۱.

روزنامه مجاهد، شماره ۴۷، ۱۳۵۹/۲/۲.

روزنامه مجاهد، شماره ۴۹، ۱۳۵۹/۲/۶.

روزنامه مجاهد، شماره ۱۱۶، ۱۳۶۰/۱/۲۷.

روزنامه نور خراسان، ۱۲۴۴، ۱۳۵۸/۷/۲۸.

مجله

گاهنامه، دی ماه ۱۳۵۸.

مصاحبه:

جواد چشمه‌نور، ۲۸ آبان ۱۳۸۷.

علی اکبر سرجمعی، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۸۹.

قاسم قنبری، ۲۷ تیر ۱۳۹۵

سایت

۱۲۲ نشریه علمی تحقیقات اسنادی انقلاب اسلامی، سال پنجم، شماره ۱۰، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

محمدحسین سبجانی <https://www.nejatngo.org/fa/posts/18092?amp=1>:

(۱۳۹۴) چرا مجاهدین خلق در تشکیلات خود شریعتی زدایی کردند؟

<https://irdc.ir/fa/news/5892/> محمدجواد آسایش (۱۳۹۹) ماجرای پیشنهاد ریاست

سازمان مجاهدین خلق به شریعتی.

اسامی تشکلهای نامبرده و افراد شاخص آن:

جنبش ملی مجاهدین مشهد:	محمود ائمی
نهاد دانشجویی	طه میرصادقی
نهاد دانش آموزی	حسن محدث
نهاد امداد	نادر افشار
نهاد کارگری	حمید شیرازی
نهاد محلات	زهره حسنی / حمیدمهدی
	شیرازی
انجمن دانشجویان مسلمان دانشگاه	مسعود زرنگی پور / مهدی
مشهد	محدثی
شورای هماهنگی دانشجویی دانشگاه	قاسم مهریزی / محمود
مشهد	زهرائی
شورای سرپرستان	-
سازمان جوانان مجاهد	اصغر همت / ناصر کراچیان
انجمن زنان مسلمان مشهد	زهره حسنی / زهرا
	محمدزاده
انجمن دانش آموزان مسلمان مشهد	حسین بزازان
نهاد جامعه کارکنان و معلمان مشهد	حسن شیعه زاده / رضا
	پهلوانلو
مجمع احیاء تفکرات شیعی	شهید عبدالحمید دیالمه
حرکت اسلامی دانشجویان	حمید حیدری

• 2014

تاویں

١٢٢٢



کمیته های انقلاب اسلامی استان «شهر آسان»
«(مؤخر مشهد)»

بسمہ تعالیٰ

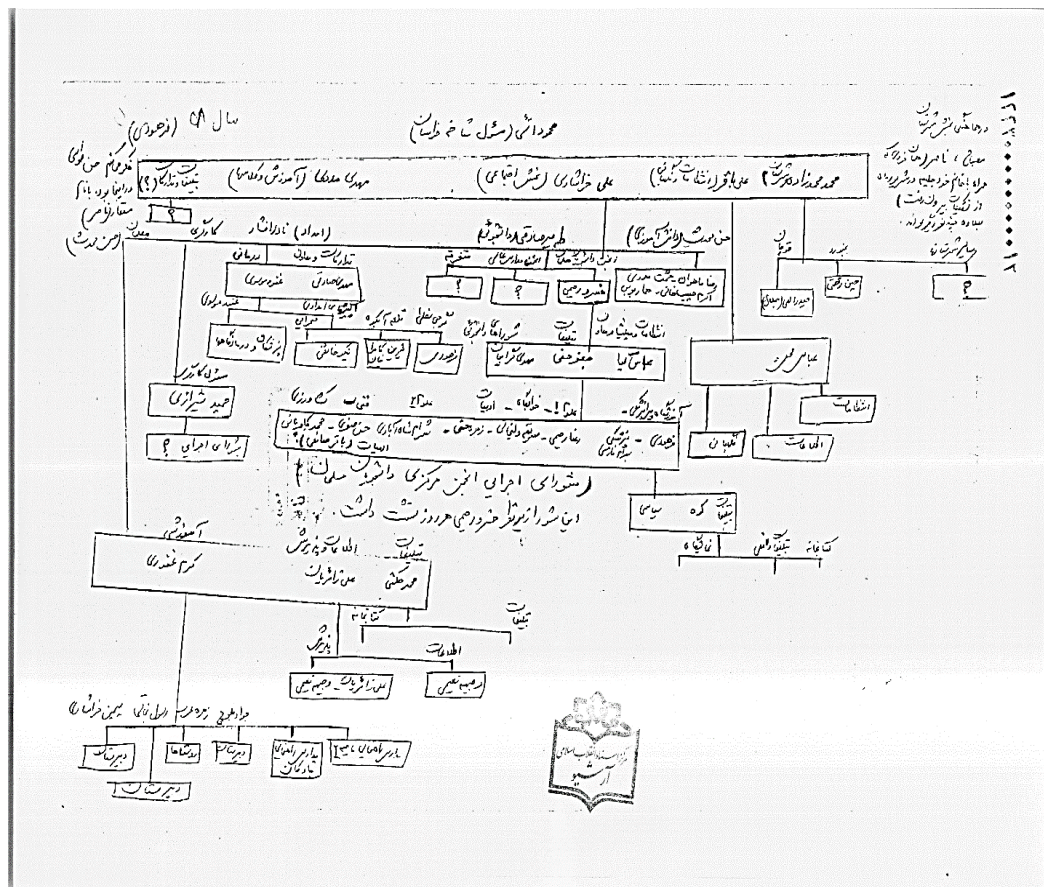
نظرہ باز جو دریا علی با منہمہ، اکرم امینیان

مستحقه خوف از خدا و از این زبان ما فتنه بود که در نماز میسر و در امداد اشتغال
را بعد از الله است و در آنچه را بنده با هم اطلاق بود ، و در آنچه میسر
نیز به عنایت اشتغال است و الله ، بهیچ چیز نمی رسد و میسر
میورزید و در نماز فقط میسر است و از طریق امداد به جمع آدمیان ، و
نیز خانه فتنه و غیره میورزید است که مسئولان است (منجمه) بود است
و ایضا ، نقل از اسکندر بن نادر جامع اشتغال بافته و معاون (اشرف) چنین مسئول
خدا بر این میسر بود که مسئولیت همه در بهیت نیز از بعد از الله است ، الله
با بل نوزد است که مستحق که می آید که الله است و او را غلام است از راه بیگانه
به حال حب بریده اند ام حقیقت به واسطه اشتغال از لایم کرد و



شماره - خیابان پاسداران مقابل دارالکتابهای ۴ - ۸۵۳۳۰۰۱ - ۴۳۶۶۷

خلق (مراسان، پرونده شماره ۱۲۰۵۶: شرح دادگاه اعضای سازمان مجاهدین خلق در مشهد)



سند شماره ۳- دانشجویان در بیشتر قسمت‌های چارت تشکیلاتی شاخه مشهد مجاهدین خلق

(مراسن، پرونده شماره ۱۲۳۳۰: چارت تشکیلاتی سازمان مجاهدین خلق مشهد)

۹۴۰۹ ۰۰۰۵۴

* بنام خدا *

با اطلاع عامه مردم میسرساند با آنکه تعداد دانشجویان وابسته به جنبش ملی مجاهدین تحت عنوان انجمن دانشجویان مسلمانان در دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد بسیار ناچیز است تمام ساختمان و ابزار و وسایل دانشکده را در اختیار خود قرار داده راهبر و سرسرای دانشکده را چنان اشغال نمود ند که گوشتی ساختمان دانشکده دفتر مرکزی ایشان می باشد .

شورای هماهنگی دانشکده وضع ناهنجار مذکور را متناسب با وضع دانشکده ندانسته و در تاریخ ۱۳۵۸/۴/۱۲ تصویب و اعلام کرد که گروه ها نمایندگانی خود را جهت تعیین مکانهای مناسب برای الصاق اعلامیه و پوستر معرفی نمایند . گروه وابسته به جنبش ملی مجاهدین باین امر توجه ننموده و با اشغال هر چه بیشتر دانشکده ادامه داد و در نتیجه در روز ۱۳۵۸/۷/۹ شورای هماهنگی تصویب و اعلام کرد که در ظرف ۴ ساعت همه گروه ها اعلامیه ها و پوسترهای خود را جمع آوری نمایند . و نمایندگانی خود را برای تعیین مکانهای مناسب به شورای هماهنگی معرفی کنند و در غیر این صورت اقدام جمع آوری خواهد شد . روز ۱۳۵۸/۷/۱۰ دانشجویان مسلمان وابسته به جنبش ملی مجاهدین از کلیه دانشکده ها افراد مارکسیست و غیر مارکسیست وابسته بخود را به دانشکده الهیات و معارف اسلامی آورده و با ایجاد توطئه و تشنج از جمع آوری اوراق و پوسترها و پرده های موجود در وسط محوطه سرسرا جلوگیری نمودند و به توهین و ضرب و شتم نسبت به استادان و دانشجویان پرداختند و نمایندگانی دانشجویان را مورد ضرب قرار دادند . اینان که به اصطلاح خود از نصیحت پسر بطالقانی (شورا) درهمه جا میزنند برای رسیدن به اغراض نامشروع خود از اقدام شورای دانشجویان و شورای هماهنگی دانشکده جلوگیری نمودند و با کشیدن دانشجویان مارکسیست و وابسته به جنبش ملی مجاهدین را مورد اخلاقی دانشکده در حالت غلبه و مشروع و غیر معقول نمود و اختلال و بی نظمی بوجود آوردند .

عامه مردم بدانند که اکثریت قاطع دانشجویان الهیات و معارف اسلامی مشهد اعمال ضد انقلابی آنان را محکوم می نمایند .

شورای دانشجویان
دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد



سند شماره ۴- انحصار طلبی انجمن دانشجویان مسلمان دانشگاه مشهد وابسته به مجاهدین خلق

(مراسان، پرونده شماره ۹۴۰۹: اطلاعیه های تشکلهای دانشجویی مشهد)